

هدهد

راهنمای پدر و مادر

قسمت

پسر نانوا و چهارده روایت
حافظ

هدهد | قصه‌های بزرگان ایران برای بچه‌ها | یک بزرگ، یک بیت، یک چراغ



این راهنما برای شماست، نه برای بچه‌ها. پنج دقیقه خواندنش کافی است تا بعد از قسمت، حرفی برای گفتن داشته باشید. لازم نیست همه‌ی سؤال‌ها را بپرسید؛ یک سؤال خوب، از ده سؤال امتحانی بهتر است.

در یک نگاه

بخش

دوشنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۵، روز حافظ

مدت

حدود ۲۲ دقیقه

مناسب

۷ تا ۱۴ سال؛ بهتر است با هم گوش کنید

بزرگ قسمت

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی

بیت قسمت

سعی نابرده در این راه به جایی نرسی
مزد اگر می‌طلبی، طاعت استاد بپر

حافظ

درس شمس‌الدین

«درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری

چرخ نیلوفری را»

(ناصرخسرو)

چراغ راه

«کتاب را می‌شود گم کرد، ولی چیزی که در دلت

باشد، هیچ کس نمی‌تواند از تو بگیرد.»

(حرف مادر بزرگ بی‌بی جان، و پدر شمس‌الدین در قصه)

چالش هفته

بیت را حفظ کنید و سر شام به یک نفر یاد بدهید؛ از پدر بزرگ یا مادر بزرگ بپرسید چه شعری از حافظ اند

نکته‌ی حساس

هیچ بخش‌های آرام: صحنه‌ی خستگی شمس‌الدین و نجوای دیو (بامزه است، نه ترسناک)

● خلاصه‌ی قسمت (در یک پاراگراف)

غروبِ روز حافظ است و آوای ۸ ساله و برادرش سینای ۱۲ ساله در خانه‌ی قدیمی بی‌بی جان، بی‌اینترنت، حوصله‌شان سر رفته. بی‌بی از آن‌ها می‌خواهد قالیچه‌ی کهنه‌ی توی صندوقخانه را بیاورند. آوا دانه‌های انار را روی ترنج وسط قالیچه می‌ریزد؛ یک دانه روی چشم هدهدِ بافته‌شده می‌افتد، هدهد عطسه می‌کند و زنده می‌شود. هدهد می‌گوید این «قالیچه‌ی هزار گره» است و «دیو فراموشی»، که مثل یک باد سرد و یک خمیازه‌ی طولانی از راه می‌رسد، دارد سیزده گره‌ی طلایی‌اش را باز می‌کند. با «بسم‌الله... پَر بزن!» به نانوائی‌ای در شیرازِ حدود هفتصد سال پیش می‌روند. شمس‌الدین محمد، پسری دوازده‌ساله که شاگرد نانواست، از خروس‌خوان کار می‌کند و بعد به مکتب می‌رود (این بخش افسانه است و در خود قسمت هم گفته می‌شود). مصراع دوم درسِ امروزش، بیتی از ناصر خسرو، یادش نمی‌ماند و دیو در گوشش نجوا می‌کند: «ولش کن... فایده نداره». آوا و سینا دلداری‌اش می‌دهند. او حرف پدرش را به یاد می‌آورد که «چیزی که در دلت باشد، هیچ‌کس نمی‌تواند از تو بگیرد»، با کمک بچه‌ها بیت را بادل می‌فهمد و بی‌آن‌که گیر کند از بر می‌گوید. بعد آن را به آوا یاد می‌دهد و دیو جیرجیرکنان کوچک می‌شود. هدهد چهل سال جلو می‌رود: در باغی در شیراز، همان پسر حالا مردی است که مردم «حافظ» صدايش می‌کنند و بیتِ این قسمت را می‌خواند. در خانه، بچه‌ها بیت را از حفظ می‌خوانند و اولین گره طلایی می‌شود.

● این قسمت چه ارزش‌هایی را با خود دارد

ارزش	کجای قصه	در خانه دنبالش بگردید
پشتکار، بدون شعار	شمس‌الدین خسته است و می‌خواهد ول کند؛ ول نمی‌کند. سینا صادقانه می‌گوید «گاهی ول می‌کنم... ولی هر بار ول نکردم، خیلی خوشحال بودم.» بیتِ قسمت هم همین را می‌گوید: «سعی ناپرده در این راه به جایی نرسی».	وقتی بچه‌تان با چیزی کلنجار می‌رود، به جای «ادامه بده!» بگویید: «یادته شمس‌الدین هم خسته بود؟»
یاد گرفتن و یاد دادن	«وقتی به کسی یاد می‌دی، دو بار یاد می‌گیری.» شمس‌الدین بیتش را به آوا یاد می‌دهد و خودش محکم‌تر بلدش می‌شود.	بچه را معلم شما کنید. بگذارید چیزی را به شما یاد بدهد؛ حتی یک بازی.
حفظ کردن مثل گنج، نه مثل امتحان	«از حفظ؟ مثل امتحان؟» «نه، مثل گنج.»	هیچ وقت حفظ کردن بیت را به نمره، جایزه‌ی بزرگ یا تنبیه گره نزنید.
قدر استاد را دانستن	شمس‌الدین با حرفِ استادش («شعر را با زبان حفظ نکن، بادل») بیت را می‌فهمد. در بیت باکس، آوا می‌فهمد «استاد» همان «اوستا»ست: هر کسی که چیزی یادمان می‌دهد، حتی بی‌بی.	از بچه بپرسید این هفته چه کسی چیزی یادش داده، و با هم از او تشکر کنید.
دلگرمی دادن به دیگران	آوای ۸ ساله، شجاعانه به شمس‌الدین می‌گوید «گوش نکن!»	از بچه بپرسید این هفته به چه کسی دلگرمی داده یا می‌تواند بدهد.
جدا کردن قصه از واقعیت	«راست یا قصه؟»: داستان نانوائی سند محکمی ندارد؛ ولی بیتِ «سعی ناپرده...» مالِ خودِ حافظ است.	وقتی خبری یا ویدیویی می‌بینید، این بازی را تکرار کنید: «راسته یا قصه‌ست؟ از کجا بدونیم؟»
پیوند نسل‌ها	غروبِ روز حافظ در خانه‌ی مادر بزرگ؛ چای، انار، قصه. و مادر بزرگ بی‌بی که سواد نداشت، ولی یک دنیا شعر از حفظ بود.	چالش دوم این هفته دقیقاً همین است: از بزرگ‌ترها بپرسید چه شعری از حفظ‌اند.



قاعده‌ی طلایی: اول خودتان جواب بدهید. بچه‌ها از قصه‌ی کوتاه شما بیشتر یاد می‌گیرند تا از سؤال بلند شما. دنبال «جواب درست» نباشید؛ دنبال یک خاطره‌ی واقعی باشید.

۱ ول کردن

برای ۷ تا ۹ ساله‌ها

«شمس‌الدین چرا می‌خواست ول کنه؟ تو تا حالا خواستی به کاری رو ول کنی؟»

برای ۱۰ تا ۱۴ ساله‌ها

«سینا راستشو گفت: "گاهی ول می‌کنم." فرق "ول کردن" با "به کم استراحت کردن" چیه؟ به بار رو تعریف کن که ول نکردی و بعدش خوشحال بودی.»

به چه گوش بدهید: آیا بچه می‌تواند «خستگی» را از «نتوانستن» جدا کند؟

۴ صدای «ولش کن»

برای ۷ تا ۹ ساله‌ها

«دیو فراموشی توی گوش شمس‌الدین چی گفت؟ اگه دیو توی گوش تو هم بگه "ولش کن"، تو چی جوابش می‌دی؟»

برای ۱۰ تا ۱۴ ساله‌ها

«صدای "ولش کن" توی ذهن ما از کجا میاد؟ آوا چطوری به شمس‌الدین کمک کرد؟ تو چطوری به یه دوست کمک می‌کنی؟»

به چه گوش بدهید: جمله‌ای که بچه برای جواب دادن به دیو می‌سازد، طلاست؛ یادداشتش کنید.

۲ راز حفظ کردن

برای ۷ تا ۹ ساله‌ها

«شمس‌الدین گفت وقتی به کسی یاد می‌دی، دو بار یاد می‌گیری. امشب بیت رو به کی یاد بدیم؟»

برای ۱۰ تا ۱۴ ساله‌ها

«چرا یاد دادن، خود آدم رو بهتر یاد می‌ده؟ چیزی بوده که به کسی یاد دادی و خودت بهتر فهمیدی؟»

به چه گوش بدهید: فرصتی برای این که بچه همین امشب معلم یک نفر شود

۵ راست یا قصه؟

برای ۷ تا ۹ ساله‌ها

«کدومش قصه بود: این که بیت "سعی نابرده..." مال خود حافظه، یا این که حافظ بچه که بود شاگرد نانوا بود؟»

برای ۱۰ تا ۱۴ ساله‌ها

«اگه داستان ناوایی سند محکمی نداره، چرا هنوز تعریفش می‌کنن؟ قصه‌ها چه کمکی به فهمیدن حقیقت می‌کنن؟»

به چه گوش بدهید: جواب هدهد را یادآوری کنید: «هم واقعیه، هم قصه‌ست.» آیا بچه می‌داند کدام سند دارد و کدام ندارد؟

۳ گنجی که نمی‌شه دزدید

برای ۷ تا ۹ ساله‌ها

«اگه همه‌ی کتاب‌ها گم بشن، تو چی از حفظی که هیچ کس نمی‌تونه ازت بگیره؟» (شعر، ترانه، یه قصه، شماره‌ی تلفن بابا!)

برای ۱۰ تا ۱۴ ساله‌ها

«الان همه چیز توی گوشی هست. پس چرا هنوز ارزش داره به چیزی رو از حفظ باشیم؟»

به چه گوش بدهید: بحث خوب، نه جواب قطعی. هر دو طرف را بشنوید.

۶ کتابخانه‌ی دل

برای ۷ تا ۹ ساله‌ها

«بی‌بی گفت مادر بزرگش سواد نداشت، ولی یه دنیا شعر از حفظ بود. بیا از مامان بزرگ یا بابا بزرگ بپرسیم چی از حفظن!»

برای ۱۰ تا ۱۴ ساله‌ها

«اگه قرار بود یه شعر یا یه جمله رو تا آخر عمرت از حفظ داشته باشی، تا یه روز به بچه‌ی خودت یاد بدی، کدوم بود؟ چرا؟»

به چه گوش بدهید: انتخاب نوجوان چیزی درباره‌ی دل او می‌گوید. نقدش نکنید.



● فعالیت ۱۰ دقیقه‌ای خانوادگی: «گره‌ی انار»

مناسب: جمع خانوادگی،
با بچه‌ها و بزرگ‌ترها

وسایل: یک انار | یک رشته کاموا یا نخ قرمز برای هر بچه (حدود ۳۰ سانتی‌متر) | کاغذ و مداد | (اختیاری) گذرنامه‌ی هدهد از برگه‌های چاپی

انارِ نوبت

دقیقه
۲ تا ۵

انار دست‌به‌دست می‌شود. هر کس انار به دستش رسید، یک بیت، یک تکه شعر یا یک ترانه را از **حفظ** می‌خواند. **اول بزرگ‌ترها**، به‌ویژه پدربزرگ و مادربزرگ. اگر کسی چیزی یادش نبود، اشکالی ندارد؛ انار را به نفر بعد می‌دهد.

بیت حافظ در چهار قدم

دقیقه
۵ تا ۲۰

(۱) **معنی:** «اگه زحمت نکشی، به هیچ‌جا نمی‌رسی؛ اگه پاداش زحمت رو می‌خوای، به حرفِ استادت گوش کن.» (۲) **ریم:** همه با هم دست بزنند و بیت را بخوانند. (۳) **پژواک:** یک نفر مصرع اول را می‌گوید، بقیه تکرار می‌کنند؛ بعد مصرع دوم. (۴) **جای خالی:** یکی می‌گوید «سعی نابرده در این راه...» و بچه‌ها تمامش می‌کنند.

یاد بده، گره بزن

دقیقه
۸ تا ۵

حالا بچه معلم می‌شود: بیت را به یک نفر از جمع یاد می‌دهد که بلد نیست (یک عمو، یک مادربزرگ، یک بچه‌ی کوچک‌تر). **هر بار که کسی بیت را کامل خواند، یک گره روی نخ قرمز بچه زده می‌شود.** آخر کار، نخ را دور مچ بچه ببندید: «دستبند گره».

سؤال از بزرگ‌تر

دقیقه
۱۰ تا ۸

بچه از پدربزرگ یا مادربزرگ (یا بزرگ‌ترین فرد جمع) می‌پرسد: «شما بچه که بودید، چه شعری حفظ کردید؟ کی یادتون داد؟» اگر خودش موافق بود، صدایش را برای آلبوم خانواده ضبط کنید. اگر خواستید برای «صدای شما» ی هدهد بفرستید، با **رضایت خود او** و طبق راهنمای #چالش_بیت_باکس.

اگر...

بچه خجالتی است:

بگذارید بیت را اول در گوش شما بخواند. «بلند خواندن» شرط نیست.

جمع شلوغ است و بچه‌ها زیادند:

بچه‌ها را دوبه‌دو کنید؛ یکی معلم، یکی شاگرد، بعد جابه‌جا.

پدربزرگ و مادربزرگ دورند:

مرحله‌ی آخر را با یک تماس تلفنی یا تصویری انجام دهید. شاید بهترین هدیه‌ی امشب آن‌ها همین باشد.

خانواده‌تان فال حافظ می‌گیرد:

می‌توانید آن را به «بیت خوانی حافظ» تبدیل کنید: هر کس دیوان را باز کند و زیباترین بیت آن صفحه را بخواند. فال حافظ رسمی فرهنگی و دوست‌داشتنی است؛ برای بچه‌ها روشن کنید که ما حافظ را برای زیبایی و درس‌هایش می‌خوانیم، و آینده را فقط خدا می‌داند.

● اگر بچه‌تان پرسید... (جواب‌های پیشنهادی)

جواب‌ها را به زبان خودتان بگویید. برای بچه‌ی ۷ ساله **یک جمله** کافی است؛ برای ۱۲ ساله می‌شود گفت‌وگو کرد. اگر جوابی را نمی‌دانستید، بگویید «نمی‌دونم، بیا با هم پیدا کنیم».



● «بیت حافظ یعنی چی؟»

«سعی» یعنی تلاش و زحمت، و «سعی ناپرده» یعنی کسی که زحمت نکشیده. «مزد» یعنی پاداش. پس حافظ می‌گوید: اگر زحمت نکشی، در این راه به جایی نمی‌رسی؛ اگر پاداش زحمتت را می‌خواهی، به حرف استاد گوش کن.

● «طاعت استاد» یعنی هر چی معلم گفت؟»

«طاعت بردن» یعنی حرف کسی را گوش کردن و به کار بستن. «استاد» این‌جا هر کسی است که چیزی یادمان می‌دهد: معلم، مربی، پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ. اوستا نانوا هم استاد شمس‌الدین در نانواپی بود؛ «اوستا» همان «استاد» است به زبان خودمانی. برای بچه‌های بزرگ‌تر می‌شود اضافه کرد که گوش دادن به استاد یعنی یاد گرفتن از تجربه‌ی کسی که راه را رفته، نه این‌که آدم دیگر خودش فکر نکند.

● «اون شعری که شمس‌الدین حفظ می‌کرد یعنی چی؟»

«درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را» از ناصر خسرو است، شاعر و حکیم بزرگ فارسی‌گو که نزدیک هزار سال پیش زندگی می‌کرد. «بار» یعنی میوه و «چرخ نیلوفری» یعنی آسمان آبی. یعنی اگر درخت وجود تو میوه‌ی دانش بدهد، آن قدر بالا می‌روی که آسمان زیر پایت می‌آید. در قصه، آوا و سینا مثل یک معما تصویرش را می‌سازند و همین تصویر بیت را یاد شمس‌الدین می‌آورد.

● «قصه‌ی نانواپی راسته؟»

دقیقاً نمی‌دانیم. در کتاب‌های قدیمی که زندگی شاعرها را نوشته‌اند (به آن‌ها «تذکره» می‌گویند) این قصه آمده، ولی آن کتاب‌ها خیلی بعد از حافظ نوشته شده‌اند و سند محکمی ندارند. درس مکتب شمس‌الدین در قصه هم ساخته‌ی ماست. چیزی که مطمئنیم این است که بیت این قسمت، «سعی ناپرده» در این راه به جایی نرسی...»، مال خود حافظ است. قصه‌ی نانواپی کمک می‌کند یک حقیقت را بهتر بفهمیم: یاد گرفتن زحمت دارد و به زحمتش می‌ارزد.

● «حافظ یعنی چی؟ اسمش بود؟»

اسمش «شمس‌الدین محمد» بود. «حافظ» یعنی کسی که چیزی را از حفظ دارد؛ در قدیم بیشتر به کسی می‌گفتند که همه‌ی قرآن را از حفظ بود. او این لقب را «تخلص» خودش کرد؛ یعنی اسمی که شاعر در شعرهایش برای خودش می‌آورد. برای همین در آخر خیلی از غزل‌هایش کلمه‌ی «حافظ» هست.

● «چهارده روایت یعنی چی؟»

(برای ۷ تا ۹ سال:) سینا در «راست یا قصه؟» می‌گوید که می‌گویند حافظ قرآن را به چهارده جور درست خواندن، که استاد‌های بزرگ یاد داده بودند، از حفظ بود. (برای ۱۰ تا ۱۴ سال:) قرآن از استاد به شاگرد، سینه‌به‌سینه، به ما رسیده. هفت قاری بزرگ و مشهور، شیوه‌ی خواندن خودشان را داشتند و از هر کدام دو شاگرد آن را نقل کرده‌اند؛ می‌شود چهارده «روایت». تفاوت‌ها بیشتر در تلفظ و شیوه‌ی خواندن بعضی کلمه‌هاست. این‌که حافظ قرآن را به چهارده روایت از حفظ بود، از بی‌تی از خود او برداشت شده («قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت»); برای همین در قصه با «می‌گن» آمده است.

● «دیو فراموشی واقعیه؟»

نه، شخصیتی خیالی است. اما آن صدای «ولش کن... فایده نداره» که در گوش شمس‌الدین بود، چیزی است که همه‌ی ما گاهی حسش می‌کنیم: وقتی خسته‌ایم، وقتی کاری سخت است. خبر خوب این‌که در قصه، و در زندگی واقعی هم، **تکرار کردن، به کسی یاد دادن و دلگرمی گرفتن از دیگران** آن صدای کوچکی که می‌کند.

● «هدهد واقعاً حرف می‌زنه؟ فالیه واقعاً پرواز می‌کنه؟»

این‌ها قصه است. ولی هدهد پرنده‌ای واقعی است که در ایران هم زندگی می‌کند و به آن «شانه‌به‌سر» هم می‌گویند. در شعر فارسی هم پرنده‌ی پیام‌آور و راهنماست: در «منطق‌الطیر» عطار راهنمای پرنده‌هاست، و حافظ در همین قسمت برایش می‌خواند: «ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت». خود هدهد در قسمت می‌گوید: «هم واقعیه، هم قصه‌ست!»

● «چرا به بچه‌ی دوازده‌ساله کار می‌کرد؟ مدرسه نمی‌رفت؟»

در قدیم خیلی از بچه‌ها برای کمک به خانواده کار می‌کردند و همه نمی‌توانستند به مکتب بروند. امروز می‌دانیم که بچه‌ها حق دارند درس بخوانند و بازی کنند. چیزی که در قصه‌ی شمس‌الدین قشنگ است، این است که با همه‌ی سختی، شوق یاد گرفتن را رها نکرد.

● «فال حافظ چیه؟ آینده رو می‌گه؟»

فال حافظ یک رسم قدیمی و دوست‌داشتنی ایرانی است: دیوان حافظ را باز می‌کنیم و یک غزل می‌خوانیم. راهی است برای این‌که همه با هم شعر بخوانیم و درباره‌اش حرف بزنیم. آینده را هیچ کتابی نمی‌گوید؛ آینده را فقط خدا می‌داند. ما حافظ را برای زیبایی و درس‌هایش می‌خوانیم.

● «حافظ الان کجاست؟ می‌شه بریم ببینیم؟»

آرامگاه حافظ در شیراز است و اسمش «حافظیه» است. هر سال ۲۰ مهر، روز بزرگداشت حافظ است. اگر روزی به شیراز رفتید، این بیت را همان جا با هم بخوانید.

● «چرا شمس‌الدین «مرسی» رو نفهمید؟»

چون کلمه‌ی «مرسی» از زبان فرانسه آمده و خیلی خیلی بعد از زمان حافظ وارد فارسی شده. آوا کلمه‌ای گفت که هنوز به دنیا نیامده بود!

● برای بزرگ‌ترها: منبع‌ها و نکته‌های دقت

- **بیت قسمت:** حافظ، غزل ۲۵۰، بیت ۶، به تصحیح قزوینی و غنی (گنجور).
- **درس شمس‌الدین:** «درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را»؛ ناصر خسرو، دیوان، قصیده‌ی «نکوهش مکن چرخ نیلوفری را»، بیت ۱۵ (گنجور). «چرخ نیلوفری» یعنی آسمان (لغت‌نامه‌ی دهخدا).
- **چراغ راه:** حرفی از دلِ قصه، از زبان پدرِ شمس‌الدین و مادرِ بزرگ بی‌بی جان؛ نه آیه است و نه حدیث.
- **«قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت»:** مصرعی از غزل خود حافظ (غزل ۹۴، بیت آخر؛ مصرع اولش: «عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ»). جمله‌ی «راست یا قصه؟» درباره‌ی چهارده روایت بر همین بیت تکیه دارد و برای همین با «می‌گن» آمده است.
- **«ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت / بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت»:** مطلع غزلی از حافظ (غزل ۹۰) که در قسمت، حافظ رو به هدهد می‌خواند.
- **قصه‌ی شاگردی نانواپی:** روایتی از تذکره‌های متأخر، بدون سند قطعی؛ در خود قسمت هم با برچسب «قصه» آمده.
- **صحنه‌ی نانواپی خیالی است:** این که شمس‌الدین در مکتب بی‌بی از ناصر خسرو حفظ می‌کند، ساخته‌ی ماست، نه گزارش تاریخ.
- **«چهل سال بعد»:** در قصه، پرشی داستانی است، نه تاریخ دقیق.
- اگر خواستید با بچه‌ها دیوان حافظ را ورق بزنید، یک تصحیح معتبر (مثلاً تصحیح قزوینی و غنی، یا تصحیح خانلری) بهتر از نسخه‌های بی‌نام است.



فقط برای بزرگ‌ترها: حرف رمز

حرف رمز این قسمت نزدیک دقیقه‌ی ۲۰، در بخش «رمز و قلاب»، گفته می‌شود. بگذارید بچه خودش آن را بشنود و در گذرنامه‌ی هدهد بنویسد؛ شما فقط مهر تأیید بزنید. لطفاً حرف‌ها را در شبکه‌های اجتماعی لو ندهید.

قسمت بعد: ۲۹ مهر، ساعت ۱۷ | برگه‌های چاپی: سایت هدهد، صفحه‌ی «دانلودها»

قصه‌ی ما به سر رسید... هدهد به خونه‌ش رسید!